خدا و پیامبران
در تورات و انجیل و قرآن

بسم الله الرّحمن الرّحیم

چندی پیش نامهٔ ساده‌ای را برای یکی از آشنایان نوشتم به گمان اینکه خیال تحقیق در «یهودیگری و مسیحیّت و اسلام» را دارد و اینک نامهٔ مزبور با اندکی تغییر در دسترس دیگران قرار می‌گیرد، امیدوارم سودمند افتد.

مصطفی حسینی طباطبائی

به نام خداوند جهان آفرین

دوست محترم امیدوارم از اینکه بی‌مقدّمه و بدون تعارفات معمولی وارد موضوع می‌شوم دلتنگ نشوی. چون اخیراً شنیده‌ام که برای انتخاب بهترین دین، در ادیان سه‌گانه یهودیگری و مسیحیّت و اسلام به کار تحقیق برخاسته‌ای، این جزوهٔ کوتاه را برای تو تهیّه کرده‌ام تا به نوبهٔ خود در این راه یاریت کرده باشم.

البتّه می‌دانی که برگزیدن دین برتر از میان ادیان یک شرط اساسی دارد و آن اینستکه ما از سر انصاف سخنان همه را بشنویم و اطّلاعات کافی راجع به هر دینی بدست آوریم و بویژه بکوشیم که به کتاب و مدرک اساسی ادیان مراجعه کنیم، سپس بهترین دین را برگزینیم و در همه حال خشنودی خدا را بجوییم و از الطاف و مهربانی‌های او برای رسیدن به حق یاری بخواهیم.

آیا این سخن به نظر تو درست می‌آید؟

اگر با نظر مذکور موافق هستی بد نیست که بدانی قرآن این سخن را از قول خداوند برای ما بدینگونه آورده است که:

«پس به بندگانم نوید ده! آنانکه در پی شنیدن گفته‌ها برمی‌آیند سپس بهترین گفتار را پیروی می‌کنند، آنها کسانی هستند که خداوند ایشان را راهنمایی کرده و مردم خردمند این گروه‌اند.» (سورة الزّمر، آیهٔ ۱۸)

آیا فکر می‌کنی که ممکن است خداوند با این نظر مخالف باشد؟ و مثلاً خدا خشنود شود از اینکه هر بنده‌ای بدون شنیدن منطق مسیحیّت و تعالیم انجیل، اسلام را انتخاب و پیروی کند و با مسیحیّت ناسازگاری نشان دهد؟! و یا بالعکس؟!

گمان نمی‌کنم بلکه یقین دارم که این نسبت را ابداً سزاوار خداوند حکیم و عظیم نمی‌دانی و حق هم با تو است، بنابراین با جرأت می‌توانیم بگوییم که قرآن از قول خداوند، سخن راستی را آورده که شکّی در آن نیست.

با توجّه به آنچه گفته شد اجازه بده که میان کتب مقدّسِ تورات و انجیل و قرآن، مقایسه‌ای بکنیم و راه بهتر را برگزینیم.

اگر موافقی سعی می‌کنم بدون هیچ تفسیر و تأویل زائدی، با کمال سادگی، ابتدا قرآن و تورات را در کنار یکدیگر بگذارم و مقایسه‌ای بکنم و سپس به سوی قرآن و انجیل بروم.

بسیار مناسب می‌دانم که این سنجش را نخست در بارهٔ بزرگترین مسائل دینی روا دارم نه درباره جزئیّاتی که نسبت به مسائل اساسی چندان در خور اهمّیت نیستند! و به نظرم تو نیز بپذیری که مقایسه و تحقیق در صفات إلهی و شخصیّت پیامبرانِ خدا را بر دیگر مباحث مقدّم شماریم. بنابراین بحث مذکور را آغاز می‌کنیم:

خدا در تورات و قرآن

تورات[۱] می‌گوید: «آدم و زنش خویشتن را از حضور خدا در میان باغ پنهان کردند»! (سفر پیدایش باب ۲)

قرآن می‌گوید: «هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا پنهان نمی‌شود»! (سورهٔ آل عمران آیهٔ ۵)

تورات می‌گوید: «خدا آدم را بصورت خود آفرید»! (سفر پیدایش، باب ۱)

قرآن می‌گوید: «هیچ چیزی مانند خدا نیست»! (سورة الشّوری، آیه ۱۱)

تورات می‌گوید: «در شش روز خداوند آسمان و زمین را ساخت و در روز هفتمین آرام فرموده استراحت یافت»! (سفر خروج، باب ۳۱)

قرآن می‌گوید: «در شش روز آسمانها و زمین و هر چه را که میان آنها است آفریدیم و خستگی بما نرسید»! (سوره ق، آیه ۳۸)[۲]

تورات می‌گوید: «خدا به موسی گفت دست خود را خواهم برداشت تا پشت سرم را ببینی أمّا روی من دیده نمی‌شود»! (سفر خروج، باب ۳۳)

قرآن می‌گوید: «خدا به موسی گفت هرگز مرا نخواهی دید ولیکن به آن کوه بنگر که اگر در جایگاه خود برقرار ماند به زودی مرا خواهی دید، پس چون خداوندش بر کوه تجلّی کرد، کوه را پاره پاره ساخت و موسی بیهوش بزمین افتاد سپس چون به هوش آمد گفت تو منزّه هستی ، به سویت توبه می‌آورم»! (سورة الأعراف، آیهٔ ۱٤۳)

---

[۱] ترجمه‌های تورات و انجیل از آنچه در لندن در سال ۱۹۵۴ میلادی به پارسی طبع گردیده برداشته شده است.

([۲]) مقصود از آفرینش شش روزه، تشکیل هیئت نخستین عالَم است در مدّتی‌که برابر با شش روز بوده زیرا قبل از آفرینش آسمان و زمین، «روز» پدید نیامده بود و یا مقصود، شش دوره و مرحله است زیرا ایّام در زبان عرب بمعنی مطلق زمان نیز می آید.

تورات می‌گوید: «پسران خدا، دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند و از هرکدام که خواستند زنان برای خویشتن می‌گرفتند»! (سفر پیدایش، باب ٦)

قرآن می‌گوید: «برای خدا، به نادانی پسران و دخترانی تراشیدند! خدا پاک و والا است از آنچه وصف می‌کنند»! (سورة الأنعام، آیهٔ ١٠٠)

تورات می‌گوید: خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصوّر از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت»! (سفر پیدایش، باب ٦)

قرآن عقیده دارد: فرشتگانِ خدا، پیش از آفرینش آدم، از شرارتِ نسل او در زمین با خبر بودند (چه رسد به خدای دانا) با اینهمه خدا انسان را به خاطر رازی بزرگ که بر فرشتگان مجهول بود، آفرید! بنابراین پشیمان شدن خدا از خلقت انسان معنی ندارد. (به سورة البقره از آیهٔ ٣٠ تا ٣٩ نگاه کنید)

تورات، خدای پاک را دروغگو و مار را راستگو معرّفی می‌کند!! به این شرح که تورات می‌نویسد:

«خدا، آدم را امر فرموده گفت: از همهٔ درختان باغ بی‌ممانعت بخور أمّا از درخت معرفت نیک و بد. زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوری هر آینه خواهی مرد»! (سفر پیدایش، باب ٢).

ولی با کمال شگفتی روزی که آدم از آن درخت خورد، نمرد!!

أما چگونه مار راست گفت؟

تورات در این باره می‌نویسد: «مار از همهٔ حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود هوشیارتر بود و به زن (حوّا) گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همهٔ درختان باغ نخورید؟ زن بمار گفت: از میوهٔ درختان باغ می‌خوریم لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت از آن مخورید و آنرا لمس مکنید مبادا بمیرید! مار بزن گفت: هر آینه نخواهید مرد بلکه خدا می‌داند در روزیکه از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود، و چون زن دید که آندرخت نیکوست و بنظر خوش‌نما و درختی دلپذیر، دانش‌افزا، پس از میوه‌اش گرفته بخورد و به شوهر خود آدم نیز داد و او خورد آنگاه چشمان هر دوی ایشان باز شد»!! (سفر پیدایش، باب ٣)

در قرآن داستان مزبور به این صورت نیامده و اساساً ذکری از مار در آنجا نیست!

و قرآن، از قول خداوند با تأکید تمام می‌گوید: «بی‌گمان، ما راستگوییم...» (سورة الانعام، آیهٔ ١٤٦).

اینست نمونه‌هایی از اوصاف خداوند، در تورات و در قرآن!

آیا کدامیک از این اوصاف شایستهٔ خدا است؟

آیا روا است که یهودیان، تورات را «کتاب خدا» بدانند وقرآن را بافتهٔ محمّد (ص)؟! انصاف، نعمت بزرگیست که باید حقّ آنرا اداء کرد تا به حقیقت رسید و هدایت یافت.

اینک خود را در حضور خدا ببین و یکی از دو وصف را برای خدا بپذیر. یا وصف تورات، یا وصف قرآن، کدامیک را انتخاب می‌کنی؟

پیامبران خدا در تورات و قرآن

به نظرم شکّ نداشته باشی که پیامبران به عنوان سرمشق بشر و آموزگاران او و برگزیده‌های خدا، آمده‌اند بنابراین از افراد عادی باید خیلی بهتر و شایسته‌تر باشند، اگر اینطور است اکنون بنگر که تورات در بارهٔ این برگزیدگان و آموزگاران اخلاق چه می‌گوید؟

تورات در بارهٔ **نوح** نبی عليه السلام می‌گوید: «نوح به فلاحت زمین شروع کرد و تاکستانی غرس نمود، و شراب نوشیده مست شد و در خیمهٔ خود عریان گردید و حام، پدر کنعان، برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد»! (سفر پیدایش، باب ۹)

آیا این حرکات، شایسته رهبران بشر و مردان خدا است؟

تورات در بارهٔ **لوط** نبی عليه السلام می‌نویسد: «لوط از صوغر بر آمد و با دو دختر خود در کوه ساکن شد زیرا ترسید که در صوغر بماند. پس با دو دختر خود در مغاره سکنی گرفت و دختر بزرگ به کوچک گفت: پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست[۳] که بر حسب عادت کل جهان بما درآید، بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاهداریم، پس در همانشب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده با پدر خویش همخواب شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد. و واقع شد که روز دیگر، بزرگ به کوچک گفت: اینک دوش با پدرم همخواب شدم امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تو بیا و با وی همخواب شو تا نسلی از پدر خود نگاهداریم، آنشب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک همخواب وی شد» (سفر پیدایش، باب ۱۹)

آیا این مردم شرابخوار که در حال مستی با دختران خود زنا می‌کردند در خور آن بودند که رهبران اخلاقی بشر و برگزیدگان خدا شمرده شوند؟

---

[۳]– این سخن دروغ بود زیرا هر چند قوم لوط هلاک شدند ولی در همان زمان اقوام دیگر مانند مصریان و غیر ایشان بر روی زمین بودند.

باز تورات دربارۀ یعقوب نبی، می‌نویسد:

«و چون **اسحق** پیر شد و چشمانش از دیدن تار گشته بود پسر بزرگ خود **عیسو** را طلبیده بوی گفت: ای پسر من! گفت: لبّیک. گفت: اینک پیر شده‌ام و وقت اجل خود را نمی‌دانم. پس اکنون سلاح خود یعنی ترکش و کمان خویش را گرفته بصحرا برو و نخجیری برای من بگیر و خورشی برای من چنانکه دوست می‌دارم ساخته نزد من حاضر کن تا بخورم و جانم قبل از مردنم ترا برکت دهد. و چون اسحق به پسر خود عیسو سخن می‌گفت **رفقه** بشنید و عیسو بصحرا رفت تا نخجیری صید کرده بیاورد آنگاه رفقه پسر خود **یعقوب** را خوانده گفت: اینک پدرت را شنیدم که برادرت عیسو را خطاب کرده می‌گفت: برای من شکاری آورده خورشی بساز تا آنرا بخورم و قبل از مردنم ترا در حضور خداوند برکت دهم.

پس ای پسر من الآن سخن مرا بشنو در آنچه من بتو امر می‌کنم. بسوی گله بشتاب و دو بزغالۀ خوب از بزها نزد من بیاور تا از آنها غذایی برای پدرت بطوریکه دوست می‌دارد بسازم. و آنرا نزد پدرت ببر تا بخورد و تو را قبل از وفاتش برکت دهد. **یعقوب** بمادر خود رفقه گفت: اینک برادرم عیسو مردی موی‌دار است و من مردی بی‌موی هستم. شاید که پدرم مرا لمس نماید و در نظرش مثل مسخره بشوم و لعنت بعوض برکت بر خود آورم. مادرش بوی گفت: ای پسر من لعنت تو بر من باد فقط سخن مرا بشنو و رفته آنرا برای من بگیر. پس رفت و گرفته نزد مادر خود آورد و مادرش خورشی ساخت بطوریکه پدرش دوست می‌داشت. و رفقه جامۀ فاخر پسر بزرگ خود عیسو را که نزد او در خانه بود گرفته به پسر کهتر خود یعقوب پوشانید و پوست بزغاله‌ها را بر دست‌ها و نرمۀ گردن او بست و خورش و نانیکه ساخته بود بدست خود یعقوب سپرد. پس نزد پدر خود آمده گفت: ای پدر من! گفت لبیک، تو کیستی؟ ای پسر من! یعقوب به پدر خود گفت: من نخست‌زادۀ تو عیسو هستم آنچه بمن فرمودی کردم الان برخیز و بنشین و از شکار من بخور تا جانت مرا برکت دهد. اسحق به پسر خود گفت: ای پسر من چگونه بدین زودی یافتی؟ گفت: یهوه خدای تو بمن رسانید. اسحق به یعقوب گفت: ای پسر من نزدیک بیا تا ترا لمس کنم که آیا تو پسر من عیسو هستی یا نه؟ پس یعقوب نزد پدر خود اسحق آمد و او را لمس کرده گفت: آواز، آواز یعقوبست لیکن دستها، دستهای عیسو است و او را نشناخت زیرا که دستهایش مثل دستهای برادرش عیسو موی‌دار بود پس او را برکت داد و گفت: آیا تو همان پسر من عیسو هستی؟ گفت: من هستم! پس گفت: نزدیک بیاور تا از شکار پسر خود بخورم و جانم ترا برکت دهد، پس نزد وی آورد و بخورد و شراب برایش آورد و نوشید و پدرش اسحق گفت: ای پسر من نزدیک بیا و مرا ببوس! پس نزدیک آمده او را بوسید و رایحۀ لباس او

را بوئیده او را برکت داد و گفت: همانا رایحهٔ پسر من مانند رایحهٔ صحرائی است که خداوند آنرا برکت داده باشد پس خدا ترا از شبنم آسمان و از فربهی زمین و از فراوانی غلّه و شیره عطا فرماید. قومها ترا بندگی نمایند و طوائف ترا تعظیم کنند، بر برادران خود سرور شوی و پسران مادرت ترا تعظیم نمایند، ملعون باد هر که ترا لعنت کند و هر که ترا مبارک خواند، مبارک باد، و واقع شد چون اسحق از برکت دادن به یعقوب فارغ شد بمجرّد بیرون رفتن یعقوب از حضور پدر خود اسحق، که برادرش **عیسو** از شکار باز آمد و او نیز خورشی ساخت و نزد پدر خود آورده بپدر خود گفت: پدر من برخیزد و از شکار پسر خود بخورد تا جانت مرا برکت دهد. پدرش اسحق بوی گفت: تو کیستی؟ گفت: من پسر نخستین تو عیسو هستم! آنگاه لرزهٔ شدید بر اسحق مستولی شده گفت: پس آن که بود نخجیری صید کرده برایم آورد؟ و قبل از آمدن تو از همه خوردم و او را برکت دادم و فی‌الواقع او مبارک خواهد بود، عیسو چون سخنان پدر خود را شنید نعرهٔ عظیم و بی‌نهایت تلخ برآورده به پدر خود گفت: ای پدرم بمن نیز برکت بده! گفت: برادرت بحیله آمد و برکت ترا گرفت»!! (سفر پیدایش، باب ۲۷)

این داستان به خوبی نشان می‌دهد که تورات عقیده دارد برکات روحانی را نیز می‌توان به حیله و دروغ از یک پیامبر گرفت! و بالاتر از آن خداوند پاک نیز این حیله و فریب را قبول کرده دعای پیغمبر فریب‌خوردهٔ خود را در بارهٔ فرزند فریبکارش مستجاب می‌گرداند! و بالأخره نشان می‌دهد که یعقوب نبی، که اسرائیل نام دیگر او است و پدر قوم بنی‌اسرائیل به شمار می‌رود از چه راهی به برکات مادّی و معنوی نائل آمده است؟!

تورات دربارهٔ **هارون** نبی‌ؑ (برادر **موسی** ؑ) می‌نویسد:

«و چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تأخیر نمود قوم نزد هارون جمع شده وی را گفتند برخیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند زیرا این مرد (موسی) که ما را از زمین مصر بیرون آورد نمی‌دانیم او را چه شده است؟ هارون بدیشان گفت گوشواره‌های طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شما است بیرون کرده نزد من بیاورید، پس تمامی گوشواره‌های زرین را که در گوشهای ایشان بود بیرون کرده نزد هارون آوردند و آنها را از دست ایشان گرفته با قلم نقش کرد و از آن گوسالهٔ ریخته شده ساخت و ایشان گفتند: ای اسرائیل این خدایان تو می‌باشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند! و چون هارون این را بدید مذبحی پیش آن بنا کرد و هارون ندا در داده گفت: فردا عید یهوه می‌باشد و بامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی گذرانیدند و هدایای سلامتی آوردند» (سفر خروج، باب ۳۲)

چنانکه ملاحظه می‌شود تورات عقیده دارد که هارون نبی، برای بنی‌اسرائیل گوساله‌ای از طلا ساخته و ایشان را به گوساله‌پرستی ترغیب نمود!

اینک ببینیم تورات دربارۀ **داود** نبی ﷺ چه می‌گوید؟

تورات می‌نویسد: «و واقع شد در وقت عصر که داود از بسترش برخاسته بر پشت بام خانۀ پادشاه گردش کرد و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشو می‌کند و آن زن بسیار نیکو منظر بود، پس داود فرستاده دربارۀ زن استفسار نمود و او را گفتند که آیا این بتشبع دختر العیام، زن **اوریای** حتّی نیست؟ و داود قاصدان فرستاده او را گرفت و او نزد وی آمده داود با او همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شده بخانۀ خود برگشت»![4] (کتاب دوم سموئیل، باب ۱۱)

آیا چنین مردمی که از تجاوز به زنان شوهردار نیز خودداری نمی‌کردند، شایسته رهبری و پیشوایی مردم بودند؟

همچنین تورات دربارۀ **سلیمان** نبی ﷺ می‌نویسد:

«و در وقت پیری سلیمان، واقع شد که زنانش دل او را به پیروی **خدایان** غریب، مایل ساختند»![5] (کتاب اول پادشاهان، باب ۱۱)

بطور خلاصه پیامبران تورات، مردمی شراب خوار و زن‌باره و حیله‌گر و احیاناً بت‌ساز و بت‌پرست معرّفی شده‌اند!!

اینک دوست عزیز در سرتاسر قرآن جستجو کن و ببین آیا چنین نسبت‌هایی را به پیامبران خدا در آنجا می‌توان یافت؟

علاوه بر اینکه چنین اوصاف ناستوده در قرآن برای پیامبران نیامده، قرآن (بدون اینکه غلو کند و پیامبران را مانند خدا، بدون خطا بشمرد) آنها را به پاکی و شایستگی و نیکوکاری و درستکاری ستوده است، به عنوان نمونه این آیات را بخوان:

---

[4]) برخی از یهودیان و مسیحیان، نبوّت داود ﷺ را نپذیرفته‌اند ولی تورات مقدّسِ ایشان می‌گوید: «و اینست سخنان آخر داود، وحی داود بن یسا، وحی مردیکه بر مقام بلند ممتاز گردیده، مسیح خدای یعقوب و مغنّی شیرین اسرائیل؛ روح خدا بوسیله من متکلّم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید» (کتاب دوم، سموئیل باب ۲۳).

[5]) نبوّت سلیمان ﷺ را نیز عدّه‌ای از یهود و نصاری انکار کرده‌اند با اینکه تورات دربارۀ سلیمان می‌نویسد: «خداوند بار دیگر به سلیمان ظاهر شد چنانکه در جبعون بر وی ظاهر شده بود، وی را گفت...» (کتاب اول پادشاهان باب ۹) و این معنی حکایت از برگزیدگی و نبوّت سلیمان می‌تواند کرد.

«و این حجّت ما است که به ابراهیم بر ضدّ قومش دادیم، درجات هر کسی را بخواهیم بالا می‌بریم همانا خداوند تو حکیم و دانا است. و به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همگی را هدایت کردیم و نوح را پیش از ابراهیم راه نمودیم و از فرزندان ابراهیم، داود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون بودند و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس، همگی از درستکاران بودند، و اسمعیل و یوشع و یونس و لوط، و همگی را بر جهانیان برتری دادیم (سورهٔ الأنعام، از آیهٔ ٨٤ تا ٨٧)

و بدینگونه قرآن، تورات را که بی‌تردید دگرگون شده، تصحیح می‌کند. اکنون خود را در حضور خدا ببین و انتخاب کن! یا پیامبران تورات، و یا پیامبران قرآن؟

خدا در انجیل و قرآن

شاید از آنهمه آلودگیهایی که در تورات آمده ملول شده باشی، پس سزاوار است که به انجیل نگاه کنیم شاید در آنجا گمشدهٔ خود را که صحّت و اصالت و پاکی و فرزانگی است بیابیم.

در آغاز، باید تحقیق کرد که خدا در انجیل چگونه وصف شده است؟

انجیل در این باره بما پاسخ می‌دهد که: «در ابتدا کلمه بود و کلمه، نزد خدا بود و **کلمه خدا بود**، همان در ابتدا نزد خدا بود، همه چیز بواسطهٔ او آفریده شد... و **کلمه**، **جسم گردید** و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی، جلال او را دیدیم جلالی شایستهٔ پسر یگانهٔ پدر»! (انجیل یوحنّا باب ١)

بنابر آنچه گذشت، انجیل می‌خواهد بگوید: عیسی مسیح، همان خدا بود! که همه چیز بواسطهٔ قدرت او آفریده شد پس او آفریدگار هستی است و تمام کهکشانهایی که میلیونها سال نوری (طبق محاسبات علمی) با ما فاصله دارند، همه مخلوق عیسی هستند!

عیسی، پس از آنکه با ذات خدا متّحد و یگانه بود از او جدا شده جسم گردید و میان افراد بشر ساکن شد! یعنی از خدا زائیده گشت!!

در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه:

اوّلاً: عیسی که در ذات خدا نامحدود بود چگونه محدود گشت؟

ثانیاً: عیسی که در ذات خدا، برتر از جسم و خالق همهٔ اجسام بود، چگونه مبدّل به جسم شد و در مرتبهٔ اجسام، تنزّل نمود؟

مگر ذات خدا، قابل تبدیل به اجسام است؟! سپس یک مشکل عجیب دیگری پیدا می‌شود و آن این است که:

اگر قرار باشد خداوند از جنس چیزهایی شمرده شود که تغییر و دگرگونی در آنها راه دارد و با مکان و زمان منطبق می‌گردد و به مادّه و جسم مبدّل می‌شود، پس خداوند، صفات و ویژگیهای مخلوقات را دارد! بنابراین، او از کجا پیدا شده و آفریدگارش کیست؟! در اینجا ناچاریم یا بکلّی بی‌دین و ماتریالیست شویم و یا باید خدا را بدانگونه وصف کنیم که صفات و ویژگیهای آفریدگان و اجسام در او نباشد، چه در غیر این صورت به همان دلیل که اجسام نیازمند به خالق‌اند، خالقی که صفات اجسام را دارد نیز نیازمند به آفریننده خواهد بود! اینست که باید پذیرفت تعمّق و دقّت در إلهیّات انجیلی، شخص متفکّر را به بی‌دینی می‌کشاند! ولی هنگامی که به سراغ قرآن می‌رویم می‌بینیم قرآن می‌گوید: «بگو اوست خدای یگانه، خدایی که در نیازها قصد او می‌کنند، چیزی را نه زاده و از چیزی زایش نیافته است و هیچ موجودی همتای او نیست» (سورهٔ التّوحید از آیهٔ ۱ تا ٤) باز قرآن می‌گوید: «هیچ چیزی مانند او نیست» (سورهٔ الشّوری، آیهٔ ۱۱)

باز قرآن می‌گوید: «او بر همه چیز محیط است» (سورهٔ فُصِّلَت، آیهٔ ٥٤)

همچنین قرآن می‌گوید: «همه چیز زوال‌پذیر است جُز ذات او» (سورهٔ القصص، آیهٔ۸۸)

و نیز قرآن می‌گوید: «او قاهر است، فوق بندگانش» (سورهٔ الأنعام، آیهٔ ۱۸)

بدین ترتیب قرآن، خدا را با صفاتی بالاتر از صفات مخلوق وصف می‌کند و نتیجهٔ این وصف آنست که خدای قرآن: «نه شریکی در پادشاهی کائنات دارد و نه بالادست و سرپرستی» (سورهٔ الإسراء آیهٔ ۱۱۱)

أمّا در موضوع «کلمهٔ خدا»، نظر قرآن این است که: «**عیسی، کلمه‌ای بود از سوی خدا**» به این معنی که به أمر خدا آفریده شد، قرآن می‌گوید: «همانا مثل عیسی نزد خدا، چون آدم است که او را از خاک آفرید پس به او گفت: باش! پس از آن، موجود شد» (سورهٔ آل عمران آیه ۵۹)

بنابراین قرآن بر عکس انجیل، «کلمهٔ خدا» را به معنای «جُزءِ خدا» تفسیر نمی‌کند زیرا قرآن، خدا را تجزیه‌ناپذیر معرّفی می‌نماید، قرآن می‌گوید: «از میان بندگانِ او برای وی جزء قرار دادند، این انسانها آشکارا کفران کننده‌اند»! (سورهٔ الزّخرف، آیهٔ ۱۵)

اینک دوست عزیز، در بحث خداشناسی انصافاً از کدام کتاب می‌توان دفاع کرد؟ از قرآن یا انجیل؟ خود را در حضور خدا ببین و صادقانه انتخاب کن.

مسیح در انجیل و قرآن

عیسی مسیح(علیه السلام) یکی از مردان برجستهٔ روزگار و از برگزیدگان خداوند بوده است، ببینیم این مرد بزرگ در انجیل چگونه وصف شده و در قرآن به چه صورت ظاهر گشته است؟

اوّلاً: باید دانست که تورات در باب ۳۸ از سفر پیدایش می‌نویسد: «یهودا» فرزند یعقوب با «تامار» عروسِ خود به خیال اینکه فاحشه است، زنا کرد! از این کار شنیع، دو فرزند بدست آمد، یکی را «فارص» نام نهادند و دیگری را «زارح»!

سپس «انجیل متّی در باب اوّل، آنجا که «**نسب‌نامهٔ مسیح**» را ذکر می‌کند، حضرت مسیح را از نسل همان فارص حلال‌زاده به شمار می‌آورد!!

بعلاوه انجیل متّی در همان باب اوّل، در آغاز سخن می‌نویسد:

«کتاب نسب‌نامهٔ عیسی مسیح...» سپس سلسله پدران یوسف نامزد حضرت مریم (علیها السلام) را ذکر می‌کند!! که کوچکترین دخالتی در تولّد مسیح نداشته‌اند و از همین جا است که یهودیان جرأت کرده می‌گویند عیسی، پسر یوسف نجّار بوده و ناپاک‌زاده است! به دنبال این ماجرا، «انجیل متّی» می‌نویسد:

«قبل از آنکه (یوسف و مریم) با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند»! (انجیل متّی باب ۱)

بسیار خوب، در صورتی که چنین است پس چرا انجیل متّی، در نسب‌نامهٔ عیسی مسیح علیه السلام، به جای ذکر پدران مریم (علیها السلام)، از پدران یوسف نام برده است؟!!

أمّا قرآن، عیسی را به عنوان «**پسر مریم**» یاد می‌کند نه «پسر یوسف»! و او را پاک و پاک‌زاده معرفی می‌نماید قرآن می‌گوید: «چون فرشتگان به مریم گفتند: ای مریم! خدا تو را به کلمه‌ای از سوی خود بشارت می‌دهد نامش مسیح، عیسی پسر مریم است، که در دنیا و آخرت دارای مقامی والا بوده و از کسانی است که نزد خدا مقرّبند» (سورهٔ آل عمران. آیهٔ ٤٥)

باز قرآن گوید: «چون خدا گوید ای عیسی پسر مریم! نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یادآور...» (سورهٔ المائده، آیهٔ ١١٠)

و دربارهٔ سخن یهودیان راجع به **مریم** (علیها السلام) می‌گوید: «و آن سخن‌شان که بر مریم تهمت بزرگی زده‌اند...» (سورهٔ النّساء، آیهٔ ١٥٦)

و در سورهٔ أعراف، عیسی علیه السلام را (از جانب مادرش) از فرزندان **ابراهیم** علیه السلام به شمار آورده است، بدون اینکه از یوسف نجّار اساساً نام ببرد. از این که بگذریم...

مسیح انجیلی، مردی است دو رنگ! گاهی می‌گوید: «شنیده‌اید که گفته شده است همسایۀ خود را محبّت نما و با دشمن خود عداوت کن، أمّا من بشما می‌گویم که دشمنان خود را محبّت نمایید و برای لعن‌کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانکه از شما نفرت کنند، احسان کنید و بهر که بشما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند» (انجیل متّی، باب ۵)

و همین مسیحی که همه را به ملایمت کامل می‌خواند، خود چنان تند می‌رود و خشن می‌شود که حتّی درختی را که هنگام میوه دادنش فرا نرسیده بود، به گناه میوه نداشتن، نفرین می‌کند و آن را خشک می‌سازد!

انجیل می‌گوید: «بامدادان چون بشهر مراجعت می‌کرد گرسنه شد و در کنار راه، یک درخت انجیر دیده نزد آن آمد و جُز برگ بر آن هیچ نیافت، پس آنرا گفت از این به بعد میوه تا به ابد بر تو نشود که در ساعت درخت انجیر خشکید»!! (انجیل متّی، باب ۲۱)

آیا درخت انجیر که از قوانین خداوند اطاعت می‌کرد و به فرمان خدا میوه نیاورده بود، خطاکار بود؟

مسیح انجیلی نه تنها با درخت این گونه رفتار کرد بلکه در مورد حیوانات نیز ترحّم نمی‌نمود! زیرا دیوها را از پیکر بیماران بیرون می‌کرد و به جان حیوانات می‌افکند!!

انجیل در این باره می‌نویسد: «و گلۀ گراز بسیاری دور از ایشان می‌چرید، دیوها از وی استدعا نموده گفتند هر گاه ما را بیرون کنی در گلۀ گرازان ما را بفرست.

ایشان را گفت: بروید! در حال بیرون شده داخل گلۀ گرازان گردیدند که فی‌الفور همۀ آن گرازان از بلندی به دریا جسته در آب هلاک شدند، اما شبانان گریخته بشهر رفتند...»! (انجیل متّی، باب ۸)

خشونت او بر خلاف گفته‌ها و تعالیمش علاوه بر نبات و حیوان، انسانها را نیز در بر گرفته بود!

در انجیل می‌نویسد: «چون عیسی داخل هیکل گشت به بیرون کردن آنان که در هیکل خرید و فروش می‌کردند شروع کرد و تخت‌های صرّافان و کرسی‌های کبوترفروشان را واژگون ساخت»! (انجیل مرقس، باب ۱۱)

و البته این کارها را عیسی بدون اینکه قبلاً صرّافان را اندرز دهد و نصیحت کند و یا حتّی تهدید نماید انجام داده بود!

از این بالاتر: عیسای انجیلی به قدری خشن و ناملایم بود که حتی بی‌اعتنایی و خشونت خود را دربارۀ مادر و برادرانش نیز که بدیدن او آمده بودند دریغ نمی‌کرد!

انجیل در این باره می‌نویسد: «او با آن جماعت هنوز سخن می‌گفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب گفتگوی وی بیرون ایستاده بودند، شخصی وی را گفت: اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده می‌خواهند با تو سخن گویند، در جواب قائل گفت: کیست مادر من؟ و برادرانم کیانند؟ و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده گفت: اینانند مادر من و برادرانم»! (انجیل متی، باب ۱۲)

و این همان مسیح انجیلی است که به دیگران سفارش می‌کند: «پدر و مادر خود را حرمت‌دار»! (انجیل مرقس، باب ۱۰)

عیسی در انجیل، گاهی خود را فروتن نشان می‌دهد و به کسی که او را «نیکو» می‌خواند اعتراض می‌کند.

در انجیل آمده: «چون به راه می‌رفت شخصی دوان دوان آمده پیش او زانو زده سؤال نمود ای **استاد نیکو** چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟ عیسی بدو گفت چرا مرا نیکو گفتی؟ و حال آنکه **کسی نیکو نیست جُز خدا فقط**»! (انجیل مرقس، باب ۱۰)

ولی به زودی این معنی را فراموش کرده خویشتن را نیکو می‌خواند!!

و می‌گوید: «**من شبان نیکو هستم** و خاصّان خود را می‌شناسم»!! (انجیل یوحنّا، باب ۱۰)

عیسی در انجیل، وعده‌های دروغ نیز می‌دهد، چنانکه به ۱۲ حواری خود می‌گوید: «شما که مرا متابعت نموده‌اید در معاد، وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به ۱۲ کرسی نشسته بر ۱۲ سبط اسرائیل داوری خواهید نمود»! (انجیل متّی، باب ۱۹)

با اینکه می‌دانیم پس از این وعده، یکی از همین ۱۲ نفر یعنی **یهودای** اسخریوطی، به عیسی خیانت کرده و او را به کشتن می‌دهد!

پس یهودا، داور رستاخیز نمی‌تواند باشد چنانکه خود عیسی پیش از وفاتش دربارهٔ کسی که او را به کشتن دهد می‌گوید: «بهتر بودی که تولّد نیافتی»! (انجیل متّی، باب ٢٦)

باز مسیح در انجیل وعده می‌دهد که:

«پسر انسان (عیسی مسیح) خواهد آمد در جلال پدر خویش، به اتفاق ملائکه خود، و در آن وقت هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد، هر آینه بشما می‌گویم که **بعضی در اینجا حاضرند** که تا پسر انسان را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید»!! (انجیل متی، باب ١٦)

این وعده هم آشکارا دروغست زیرا که همهٔ حاضران آن مجلس، طعم مرگ را چشیدند و هنوز عیسی با ملائکهٔ خود نیامده تا هر کس را موافق اعمالش جزا دهد!!

آیا به چنین مردی با آن دو رنگی‌ها و این وعده‌های دروغ، می‌توان ایمان آورد و او را باور کرد؟ آیا انصافاً می‌توان رسالت خدایی وی را پذیرفت؟

بر عکس آنچه در انجیل آمده:

قرآن دربارهٔ شخصیت و اخلاق و رفتار مسیح عليه السلام عقیده دارد عیسی عليه السلام بنده و پیامبر خدا بود و خدا در دل او و پیروان حقیقی‌اش، محبّت افکنده بود، او در همه جا مایهٔ برکت بود و جُز به خداپرستی دعوت نمی‌کرد و هرگز شرک و تثلیث (سه خدایی) را تعلیم نداد.

به مادر پاکدامن و گرامیش بسی مهربان و نیک رفتار بود.

در گفته‌هایش صادق و راستگو بود.

حواریّون یا شاگردانش، یاری‌کنندگان دین خدا بودند، و معجزاتش به اذن پروردگار ظاهر می‌شد. و بطور خلاصه او و مادرش از آیات بزرگ خداوند به شمار می‌رفتند.

چنانکه قرآن از قول مسیح عليه السلام می‌گوید: «من بندهٔ خدا هستم، او به من کتاب داده و مرا پیام‌آور کرده و مرا هر کجا باشم مایهٔ برکت گردانیده و به نماز و انفاق تا زمانی‌که زنده‌ام سفارش کرده است و مرا نسبت به مادرم نیک رفتار ساخته، و مرا ستمگری شقاوت‌مند نکرده است» (سورهٔ مریم، آیهٔ ۳۰ و ۳۱ و ۳۲)

آنگاه قرآن اظهار نظر می‌کند: «اینست عیسی، پسر مریم. گفتار حقّی که درباره آن شک می‌کنند» (سورهٔ مریم، آیه ٣٤)

دربارهٔ معجزات عیسی عليه السلام که همگی به اذن خدا بوده (نه به دلخواه عیسی، تا درخت انجیر را بخشکاند!)

قرآن می‌گوید:

«عیسی را رسولی قرار دادیم به سوی بنی‌اسرائیل گفت: من نشانه‌ای از خدای شما برایتان آورده‌ام من از گل برای شما همانند شکل پرنده می‌سازم سپس در آن می‌دمم، پس به اذن خدا، پرندهٔ حقیقی می‌شود و کور مادرزاد و کسی را که پیکرش ابرص است و همچنین مرده را به اذن خدا، زنده می‌کنم» (سورهٔ آل عمران، آیهٔ ٤٩)

دربارهٔ اینکه عیسی به توحید دعوت می‌کرده و مردم را به پرستش خود یا مادرش هرگز نخوانده است قرآن می‌گوید: «بی‌تردید کسانی که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است کافر شدند! و مسیح خود گفت: ای بنی‌اسرائیل خدایی را بپرستید که صاحب اختیار من و شما است» (سورهٔ المائده، آیهٔ ۷۲)

دربارهٔ پاکدلی مسیح علیه السلام و پیروان حقیقی او، قرآن می‌گوید:

«پس از آن عیسی، پسر مریم را فرستادیم و انجیل را به او دادیم و در دل کسانی‌که او را پیروی کردند مهربانی و رحمت نهادیم» (سورهٔ الحدید، آیهٔ ۲۵)

دربارهٔ حواریّون عیسی، قرآن می‌گوید:

«ای اهل ایمان! یاران خدا باشید چنانکه عیسی پسر مریم به حواریّون گفت: چه کسی مرا بسوی خدا یاری می‌کند؟ حواریّون گفتند: ما یاری‌کنندگان (دین) خدا هستیم» (سورهٔ الصّف، آیهٔ ١٤)

خلاصه اینکه قرآن، مریم علیها السّلام و عیسی علیه السلام را از هر گونه نسبت زشتی تطهیر نموده و آن دو را از آیات بزرگ خدا به شمار آورده است چنانکه گوید:

«او و مادرش را آیتی برای جهانیان قرار دادیم» (سورهٔ الأنبیاء، آیهٔ ۹۱)

و به این وسیله دگرگونیها و تحریفات انجیل را اصلاح کرده است.

دوست گرامی اینک می‌توانی از راه انصاف، عیسای انجیلی را بپذیری و یا عیسای قرآنی را قبول کنی

و نیز می‌توانی انجیلی را که در دسترس مسیحیان است به عنوان کتاب خدا بپذیری. یا انجیلی را که قرآن معرّفی نموده تصدیق کنی!

در پایان سخنانم ناگزیر از ذکر این نکته هستم که بهترین دلیل بر اینکه تورات و انجیل کنونی هیچ کدام وحی خالص خدا نیست، مندرجات و تناقضات خود آنها است، و نیز بهترین دلیل بر اینکه تمام نوشته‌های این دو کتاب، در دوران زندگانی موسی و عیسی علیهما السّلام نوشته نشده بلکه پس از آندو تألیف گردیده، این است که تورات در «سفر تثنیه، باب ٣٤» ماجرای مرگ موسی علیه السلام و ماتم گرفتن بنی‌اسرائیل را برای او ضبط کرده است و این به خوبی نشان می‌دهد که نویسندهٔ تورات پس از مرگ موسی علیه السلام زندگی می‌کرده و معلوم نیست چند سال بعد از موسی علیه السلام می‌زیسته و چه سخنانی را به تورات افزوده و احیاناً از آن کاسته است؟!

همچنین در پایان تمام انجیل‌های کنونی، افسانهٔ بدار آویختن عیسی علیه السلام را آورده‌اند و از اینجا بخوبی بدست می‌آید که انجیل، مجموعهٔ تعالیمی نیست که عیسی، در زمان حیات خود آنها را به شاگردانش املاء کرده و آنها کلمه به کلمه نوشته‌اند بلکه این اناجیل مدّتها پس از عیسی علیه السلام به نگارش در آمده‌اند و از اختلافات آنها با یکدیگر و خطاهای مندرجاتشان رویهمرفته می‌توان فهمید که از تعالیم حقیقی مسیح علیه السلام فاصله دارند. أمّا قرآن، در زمان نزولش، کلمه به کلمه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به نویسندگان مخصوص، املاء شده و آنها کلمات قرآنی را ثبت کرده‌اند و آنگاه نویسندگان مزبور بر

پیغمبر ﷺ، بازخوانی می‌کردند تا معلوم شود که اشتباهی در نوشتن رخ نداده است، سپس در روزگار صحابه، از روی نسخه‌های نخستین، رونوشت‌هایی چند تهیّه شده و در جهان اسلام پراکنده گردیده است.

بنابراین، قرآن تنها کتاب قابل اعتماد و وحی محفوظ خداست.

امیدوارم با دقت و ژرف‌نگری در محتوای قرآن ایمان حقیقی را در قلب خود بیابی.

با درودهای فراوان و آرزوی موفّقیّت.

دوست تو

م.ح. طباطبائی